

**[تحلیل مبنای تاریخی اربعین حسینی - ۲](https://www.balagh.ir/content/5137)**

بنابراین موضوع مهم تاریخی اربعین را با تکیه بر حدس و گمان به این که از کبوتر استفاده شده باشد، نمی توان به اثبات رساند. اساسا در امور تاریخی معیار، نقل معتبر مورخان است و حدس و گمان و احتمال، مطلقا هیچ ارزش علمی ندارد.

علل استبعاد از زبان سید بن طاووس
قبل از نقل جریان اربعین، بررسی ادله ای که سید بن طاووس برای بعید شمردن جریان ذکر می کند، لازم است.
دلایل استبعاد از نظر او عبارتند از: ۱- استجازه; ۲- اقامت یک ماهه; ۳- بعد مسافت; که به بررسی هر یک می پردازیم:
۱- استجازه
سید بن طاووس معتقد است مدت زمانی که برای رفتن قاصد ابن زیاد به شام، برای کسب تکلیف در باره اعلام پایان یافتن جنگ و انجام ماموریت محوله و کسب تکلیف از یزید در باره سرهای مطهر و اسیران، صرف شد با ورود اهل بیت در روز بیستم صفر به کربلا سازگار نیست.
در رد این دلیل سید بن طاووس باید بگوییم اولا: جریان استجازه، مبهم و معماگونه است، زیرا نه معلوم شد و نه کسی گفته ست حامل و ناقل اجازه چه کسی بود؟ چه وقت رفت و کدام زمان برگشت و...؟ علاوه بر این چرا قاصد، سر مطهر امام (ع) را به منظور اثبات صحت گفتارش به همراه خود برای یزید نبرد؟ چون خود سید می گوید سر امام (ع) همراه با اهل بیت (ع) از کوفه خارج شد.
محدث خیابانی می گوید:
«تا به حال با وجود فحص شدید و تفتیش اکید در هیچ تاریخ و تالیفی از خاصه و عامه ایصال این مکتوب و جواب را به شام و کوفه ندیده ام که به چه نحو و کدام وسیله بوده و حال آن که از تذکرة الخواص و قمقام مستفاد می شود که روز پانزدهم رؤوس و اسرا را از کوفه به شام حرکت دادند» . (۲۶)
ابن اثیر در الکامل و طبری در تاریخ خود داستانی راجع به ایام اسارت اهل بیت (ع) در کوفه نقل می کند که گویای استجازه است ولی مبهم و سربسته، آن هم به صورت حکایت قول (قیل).(۲۷)
ثانیا: داستان استجازه با گفته شیخ مفید که مفادش حرکت اهل بیت (ع) در روز سیزدهم یا چهاردهم است (۲۸) و به وضوح دلالت بر عدم استجازه می نماید، تعارض دارد و در این فرض، گفتار شیخ مفید از چند جهت بر دیدگاه سید بن طاووس مقدم است: ۱- تقدم زمانی دو قرن و نیم. ۲- دقت نظر و ضبط و...
علاوه بر مطالب گذشته، زمینه سؤال جدیدی وجود دارد و آن این که مگر عمر سعد برای فرستادن سرها و اهل بیت (ع) از کربلا به کوفه از ابن زیاد اجازه خواست که ابن زیاد از یزید اجازه بخواهد؟
نکته دیگری که در تعیین اربعین نقش دارد، جریان خروج و ورود اهل بیت (ع) از کوفه به شام است بدین جهت بررسی آن ضروری به نظر می رسد.
شیخ مفید در مورد خروج اهل بیت (ع) از کوفه چنین شرح می دهد:
«روز دوازدهم یا سیزدهم ابن زیاد سر مطهر امام (ع) را به وسیله زحر بن قیس برای یزید به شام فرستاد. پس از آن در روز چهاردهم یا پانزدهم اهل بیت (ع) را روانه شام کرد و کاروان اهل بیت (ع) به کسانی که سرها را می بردند، رسیدند» . (۲۹)
شهید قاضی طباطبایی می گوید:
«در کتب تاریخ، کاروان اهل بیت (ع) روز پانزدهم محرم از کوفه به سمت شام خارج شدند» . (۳۰)
تقویم و سالنامه پژوهشی آستان قدس رضوی (سالهای ۷۰ و ۷۱) روز نوزدهم محرم را روز حرکت و خروج اهل بیت (ع) از کوفه به شام می داند.
ورود سرهای مطهر به شام، در روز اول صفر معروف و مشهور است و تاریخ دیگری نقل نشده است. و بسیاری عید دانستن اول صفر سال ۶۱ توسط بنی امیه را نقل کرده اند. از طرف دیگر، همراهی سرهای پاک و اهل بیت (ع) هنگام ورود به شام، گویا مورد اتفاق نظر همگان است. سید بن طاووس، شیخ مفید و دیگران معتقدند اهل بیت (ع) و سرهای مطهر با هم به سمت شام حرکت کرده و با هم وارد شام شدند. هر چند سید، تاریخ خروج اهل بیت (ع) از کوفه و ورود آنها به شام را معین نمی کند، اما همین مقدار که قبول دارد اهل بیت (ع) و سرهای شهدا با هم از کوفه خارج و با هم وارد شام شدند، برای پذیرفتن ورود اهل بیت (ع) در روز اول صفر به شام، کافی است. همچنین ایشان گفته مورخان معتبر و معروف را در رابطه با خروج و ورود از کوفه به شام، رد نکرده است.
بنابراین، پذیرش ورود اهل بیت (ع) به شام در روز اول صفر، الزامی است، و در نتیجه یا استجازه انجام نشد - چنان که احتمال قوی همین است - یا در ده روز اول، انجام شد; یعنی دهه اول به رفت و برگشت قاصد و کسب اجازه، صرف شد، دهه دوم صرف حرکت اهل بیت (ع) به شام; و روز اول صفر - طبق نظر معروف - وارد شام شدند و به همین مناسبت آن روز، عید رسمی امویان و دشمنان اهل بیت (ع) شد.
۲- اقامت یک ماهه اهل بیت (ع)
سید بن طاووس با استناد به روایتی که بر اقامت یک ماهه اهل بیت (ع) در شام دلالت دارد آن را با جریان اربعین سازگار نمی داند.
این موضوع نه تنها از نظر تاریخی قابل تایید نیست بلکه از استدلال استجازه هم ضعیفتر است; چون در استجازه، نقل ابن اثیر و طبری - هر چند به طور مبهم - وجود داشت. سید نیز در کتابهای دیگر خود به آن اشاره ای نمی کند و فقط در کتاب اقبال به عنوان استبعاد می گوید:
«اربعین با روایت اقامت یک ماه در دمشق سازگار و هماهنگ نیست » . (۳۱)
علاوه بر این، تتبع نقلهای تاریخی، شاهد خوبی بر عدم اقامت یک ماهه اهل بیت (ع) در شام است، و از قراین متعدد و عبارات مختلف استفاده می شود که از هشت یا ده روز بیشتر نبوده است.
کلمات محدث قمی و دیگران گویای این است که چون مردم شام از حقیقت امر مطلع شدند و فهمیدند که کشته شدگان، فرزندان پیغمبر (ص) و اسرا، خاندان نبوت می باشند، شرایط و اوضاع کاملا بر علیه یزید برگشت; به همین سبب وجود اهل بیت (ع) در شام، مایه نفرت بیشتر شامیان از بنی امیه و تزلزل سلطنت این دودمان می شد. بنابراین یزید با تظاهر به احترام این بزرگواران، سعی در برگرداندن آنها به مدینه نمود.
ابن اثیر می گوید یزید گفت:
لعن الله ابن مرجانة... فانه بغضنی - بقتل الحسین - الی المسلمین و زرع فی قلوبهم العداوة فابغضنی البر و الفاجر بما استعظموه من قتلی الحسین. مالی و لابن مرجانة؟ لعنه الله و غضب علیه » . (۳۲)
یعنی: خدا پسر مرجانه را لعنت کند که با قتل حسین، مرا مبغوض مسلمانان ساخت و بذر دشمنی با ما را در دلهایشان کاشت در نتیجه نیکوکار و بدکار را به دلیل قتل حسین، با من دشمن ساخت. مرا با پسر مرجانه چه کار؟ خداوند او را لعنت کند و بر او خشم نماید.
شیخ مفید نیز می گوید:
«و لما وضعت الرؤوس بین یدی یزید و فیها راس الحسین علیه السلام قال یزید... ثم امر بالنسوة ان ینزلن... فافرد لهم دارا یتصل بدار یزید فاقاموا ایاما ثم ندب النعمان بن بشیر و قال: تجهز لتخرج بهؤلاء النسوة الی المدینة » . (۳۳)
یعنی: آنگاه که سرهای شهدا در برابر یزید قرار داده شد و سر مقدس امام حسین (ع) در میان آنان بود گفت: ... سپس دستور داد که اهل بیت (ع) فرود آیند... اهل بیت (ع) در کنار منزلگاه یزید، چند روزی اقامت داشتند تا این که - روزی - یزید نعمان بن بشیر را خواست و به او گفت: آماده باش تا با اهل بیت (ع) به مدینه بروید.
این کلمات بوضوح بر عدم اقامت یک ماهه در شام دلالت می کند.
همچنین طبری می گوید:
«ثم ادخلهم علی عیاله فجهزهم و حملهم الی المدینة » . (۳۴)
یعنی: سپس آمد و آنان را آماده نموده و به سوی مدینه حرکت دادند.
و در جای دیگر می گوید:
«و لما حبس یزید دعا بعلی بن الحسین و صبیان الحسین و نسائه فادخلوا علیه و الناس ینظرون... ثم قال یزید: یا نعمان بن بشیر جهزهم بما یصلحهم و ابعث معهم اجلا من اهل الشام فیسیر بهم الی المدینه ثم امر بالنسوة ان ینزلن فی دار... فدخلن دار یزید... فاقاموا علیه المناحة ثلاثا..» . (۳۵)
ظاهر این عبارت این است که در همان روز اول ورود اهل بیت به شام و مجلس یزید، او دستور داد تا مقدمات رفتن به مدینه را فراهم آورند. «ثم امر بالنسوة ان ینزلن » از واژه «ثم » استفاده می شود که پس از امر به فراهم نمودن مقدمات رفتن به مدینه، دستور داد «نزول » کنند; یعنی بار سفر بازکنند. چون نزول وارد و داخل شدن نیست، بلکه فرود آمدن و پیاده شدن از وسایل نقلیه است. پس پیش از بارانداختن مسافران کربلا در شام، فرمان بازگشت آنان صادر شد.
ابن کثیر نیز می گوید:
«اهل تحقیق گفته اند: بیشتر از یک هفته یا هشت روز، اقامت اهل بیت (ع) در شام نبود» . (۳۶)
در مقتل ابی مخنف نیز عباراتی با همین مضامین وجود دارد.
نتیجه بحث این که اقامت یک ماهه در دمشق، از نظر اسناد و مدارک تاریخی قابل قبول و مورد تایید نیست.
۳- بعد مسافت (فاصله طولانی بین کوفه و شام)
سید بن طاووس می گوید: فاصله بین کوفه و شام حدود ده روز راه است که با برگشت آن ۲۰ روز می شود. از این رو این فاصله طولانی به علاوه اقامت یک ماهه اهل بیت (ع) در شام، با ورود اهل بیت (ع) در بیستم صفر به کربلا منافات دارد.
در جواب این سخن سید بن طاووس، لازم است به ادله ای اشاره شود که بر امکان پیمودن این مسافت در مدتی کمتر از آنچه سید معتقد است دلالت دارند:
۱- سید بن طاووس خود اعتراف دارد که مسافت بین کوفه و شام برای پیمودن عادی ۱۰ روز است; زیرا خود او گفته بود مدت رفت و بازگشت بین این دو شهر، بیست روز یا بیشتر است. از این رو می توان باور داشت که پیک و قاصد سریع السیر دولتی که حامل پیام مهم امنیتی و نظامی نیز باشد، راه را پنج روزه طی می کند.
۲- بعضی از طوایف اطراف دمشق، مسافت دمشق تا نجف اشرف را هشت روزه و برخی از قبایل هفت روزه می پیمایند. (۳۷)
۳- از شخصی به نام ابو خالد نقل می کنند که روز جمعه کنار شط فرات با میثم تمار بودم، او گفت: الساعه معاویه در شام مرد، و من روز جمعه آینده با قاصدی که از شام آمده بود ملاقات کردم و خبر از شام گرفتم، گفت معاویه از دنیا رفت و مردم با پسرش یزید بیعت کردند. گفتم کدام روز معاویه مرد؟ گفت: روز جمعه گذشته. (۳۸)
با توجه به این که یزید هنگام مرگ معاویه در شام نبود و فرصتی هر چند کوتاه برای آمدن یزید به شام و بیعت مردم با او لازم بود، اگر این قاصد پس از بیعت مردم بلافاصله از شام خارج شده باشد حد اکثر مدت شش روز بین راه بود.
۴- اشخاص موثق می گویند مسافت کوفه تا شام را طی سه روز به راحتی می توان پیمود. (۳۹)
۵- در تابلوی بین شهری وزارت راه سوریه نوشته شده: دمشق - بغداد ۵۰۰ کیلومتر.
از بغداد تا کوفه نیز حدود ۱۵۰ کیلومتر و از بغداد تا کربلا حدود ۷۰ کیلومتر می باشد.
محدث قمی می گوید:
«روز هشتم، یزید اهل بیت را روانه کرد» . (۴۰)
با توجه به ورود اهل بیت (ع) در روز اول صفر و فاصله ده روزه کوفه به شام (چنان که سید اعتراف دارد) رسیدن اهل بیت (ع) به کربلا را در بیستم صفر به آسانی می توان تصدیق و باور کرد. چون حدود دوازده روز می شود.
۶- امام حسین (ع)، فاصله ۴۷۰ کیلومتری مدینه و مکه را پنج روزه پیمودند (تقریبا روزانه ۹۰ کیلومتر) در نتیجه مسافت شام تا کربلا را که حدود ۵۷۰ کیلومتر است، طی هفت روز به راحتی می توان پیمود. و مسافت شام تا کوفه را به طور عادی هشت روزه می توان طی کرد.
۷- سرعت شتر در بیابان به دوازده کیلومتر و در شتر تندرو (جماز) حتی به ۲۴ کیلومتر در ساعت می رسد. (۴۱)
لازم به ذکر است که علامه جلیل متتبع توانا شهید قاضی طباطبایی در کتاب نفیس «تحقیق اربعین » از تاریخ طبری نقل می کند که «ابا بکرة » به دستور «بسر بن ارطاة » از کوفه به شام هفت روزه رفت و برگشت.
اما به اعتقاد «طبری » مطلب به این شکل درست نیست، بلکه او از بصره به کوفه هفت روزه رفت و برگشت. (۴۲)
مقرم نیز می گوید: «ابا بکره به شام رفت » . (۴۳)
کبوتر نامه بر
یکی از پاسخها و توجیهاتی که برای رفع شبهه بعد مسافت و تصدیق ورود اهل بیت (ع) در بیستم صفر به کربلا، مطرح می شود و در عبارات مرحوم شهید قاضی طباطبایی تکرار و مورد استفاده قرار گرفته، جریان استفاده از کبوتر نامه بر برای استجازه از یزید است.
گویا نخستین کسی که این احتمال را مطرح کرد، مرحوم فاضل قزوینی باشد. البته او نمی گوید ابن زیاد حتما یا احتمالا از کبوتر استفاده کرد; فقط گفته است: «قد یذهب الحمام بالمکاتب باسرع من ذلک » . (۴۴)
یعنی کبوتران نامه ها را در کمتر از این مدت می رسانند.
قابل توجه است که استفاده ابن زیاد از کبوتر نامه بر تنها در حد یک فرضیه است و احتمال استفاده ابن زیاد از کبوتر نامه بر برای کسب اجازه از یزید گر چه احتمالی قابل قبول و تصدیق می باشد، اما هیچ شاهد و سند تاریخی در مورد استفاده ابن زیاد، یزید یا پیشینیان آنان از کبوتر برای نامه رسانی وجود ندارد. حتی مطرح کنندگان این پاسخ نیز هیچ موردی را نقل نکرده اند.
بنابراین موضوع مهم تاریخی اربعین را با تکیه بر حدس و گمان به این که از کبوتر استفاده شده باشد، نمی توان به اثبات رساند. اساسا در امور تاریخی معیار، نقل معتبر مورخان است و حدس و گمان و احتمال، مطلقا هیچ ارزش علمی ندارد.
چگونه می توان با استناد به چیزی که در تاریخ اسلام - تا آن روز - هیچ سابقه ای نداشت نظریه پردازی کرده و حل مشکل نمود. نه خلیفه ای از آن استفاده کرد و نه یک والی و امیری آن را به کارگرفت!

منبع: مجله رواق اندیشه ، شماره ۱ , فاضل ، محمد
---------------------------------------
پی نوشت:
۲۶) شهید قاضی، تحقیق اربعین، ص ۲۶۰.
۲۷) ابن اثیر، الکامل ج ۴، ص ۸۴.
۲۸) شیخ مفید، ارشاد، ص ۲۶۱.
۲۹) شیخ مفید، ارشاد، ص ۲۶۱.
۳۰) قاضی طباطبایی، تحقیق اربعین، ص ۴۲.
۳۱) سید بن طاووس، اقبال، ص ۵۸۹.
۳۲) ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۸۷.
۳۳) شیخ مفید، ارشاد، ۱۳۰۸، صص ۲۶۱- ۲۶۳.
۳۴) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۳.
۳۵) همان، ص ۳۵۳.
۳۶) البدایه و النهایه ج ۸، ص ۹- ۱۹۸، به نقل از شهید قاضی طباطبایی، پیشین، ص ۳۷۰.
۳۷) همان، ص ۳۳ و ۳۴ چ دوم به نقل از سید محسن امین عاملی دمشقی.
۳۸) رجال کشی، ص ۷۵، تنقیح المقال، ج ۳، نفس المهموم، ص ۱۲۹، تحقیق اربعین، ص ۳۴.
۳۹) فاضل قزوینی، تظلم الزهرا، ص ۱۷۲.
۴۰) نفس المهموم، محدث قمی، ص ۴۶۳.
۴۱) دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۶، ص ۳۳.
۴۲) تاریخ طبری، ج ۴ (ده جلدی)، ص ۱۲۷، استقامت، مصر و ج ۶، ص ۹۶.
۴۳) مقتل الحسین، پاورقی ص ۳۴۴.
۴۴) فاضل قزوینی، تظلم الزهرا، ص ۱۷۲.